

# استراتژی و تاکتیک

## "چپ"

"چپ" در جریان مبارزات اجتماعی نیازمند آن استراتژی و تاکتیکی است، که پاسخگوی اهداف مبارزاتی اش باشد. به همین دلیل، باید روشن ساخت، که پایبندی به کدام اسلوب ضروری است.

مبارزه اجتماعی بدون هدف نیست و اهداف هر سازمان و حزب سیاسی، متأثر از منافع طبقاتی این و یا آن طبقات و اشرار اجتماعی است. دلیل این امر آنست که جامعه بشری بافت همگونی - homogen - ندارد، که در آن عناصری همان جامعه را تشکیل داده باشند. جامعه را باید بافتی از گروه های کم و بیش بزرگ انفرادی دانست، که برپایه منافع طبقاتی خود، برای دستیابی به خواست های مشترک - چه مرحله ای و چه دراز مدت - در جامعه فعالند.

در بحث هائی که پیرامون "چپ" و هویت آن می شود، برخی ها به وظایف «سیاسی و اقتصادی» - در حد مراحل گذار و روزانه - پرداخته و دورنمای برپایی جامعه سوسیالیستی را «به نسل ها آینده می سپارند». (۱) در حالیکه، بدون اهداف دورنمایی، مبارزات مرحله ای دچار نوساناتی - در حد ضربه زدن به استراتژی و دورنما می شود.

بدون شناخت شرایط روز، یعنی شناخت «خاص» در واقعیت موجود، تعیین وظایف و تاکتیک های ضروری برای دسترسی به خواست های مرحله ای ممکن نیست. بررسی علمی، بی طرفانه و در عین حال همه جانبه واقعیت موجود، شرط اولیه هر پژوهش علمی است. زندگی تا احسان طبری در «یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی» این نکته را بسیار پراهمیت دانسته و از جمله در بخش مربوط به «جستجوی پسر و سواس حقیقت» \* می نویسد:

«در محیط پژوهش و آفرینش علمی و هنری، در محیط اتخاذ تصمیم برای تعیین مشی جامعه، باید واقعیت بدون کوچکترین پیش داوری و بر اساس اسلوب علمی مورد تحقیق قرار گیرد و نتایج حاصله از بررسی، بدون اندک مسخ و مداخله ای مورد توجه واقع شود.»

برخلاف علوم دقیقه، فیزیک، شیمی، ریاضیات و... جستجوی «پروسواس» حقیقت، در رشته های علوم بیولوژیک و نهایتاً در جامعه بشری، که در آن واکنش های روحی، آداب، رسوم، اخلاق و... نیز نقش ایفا می کنند، برابری باید دقیق تر باشد. باید عینیت پیچیده نبرد اجتماعی، بر ذهن پژوهنده، که اغلب به تشابه و الگوسازی و ساده کردن تمایل دارد، و با محدودیت شناخت فردی، محدودیت زمانی و مکانی داده ها نیز روبروست، غالب گردد.

در بحث هائی که پیرامون «هویت چپ» در نشریات چپ - ویژه نشریه «کار» - منتشر می شود، عدم برخورد صریح و توضیح روشن شرایط مشخص و تاریخی سیستم سرمایه داری در جهان و ایران کمبودی است که بی تردید از اعتبار این نظرات می کاهد. مثلاً، برخی ها، بدون توجه به واقعیت موجود، خواستار تعمیر سرمایه داری، برای رسیدن به عدالت اجتماعی در شرایط تسلط این سیستم می گردند.

همینگونه است، نظراتی، که درباره «مدرنیسم» و محاسن آن، در این بحث ها و اغلب بصورت انتزاعی و بدون ارتباط با واقعیات جهان و ایران عنوان می شوند و بدون نتیجه گیری ها منطبق با واقعیت موجود جامعه امروز ایران، در فضا رها می ماند!

### جانبدار کدام طبقات

ایدئولوگ های سرمایه داری می کوشند، اینگونه القا کنند، که نقش دولت تنها در تعیین سیاست های روز خلاصه می شود و آنچه اجرا می شود، ناگزیری های ناشی از واقعیات است! از جمله اینکه در جهان کنونی، گویا «رشد نیروهای مولده»، اعمال سیاست «نولیبرالیسم» را ضروری می سازد. آنها

احسان طبری:

## \* جستجوی پروسواس "حقیقت"

جستجوی پروسواس و بی غرضانه حقیقت، شرط پیشرفت معرفت انسانی است. زمانی از مارکس پرسیدند: محبوب ترین شعار او کدامست. گفت: «همه چیز را مورد تردید قرار بده» Omnibus dubitandum. روشن است که مقصد مارکس «اصالت تردید» و مذهب شکاکان نیست، بلکه مقصد آنست که باید هیچ حقیقت خدشه ناپذیر و مقدسی را برسمیت نشناخت و همه چیز را در معرض تردید علمی قرار داد. ضرورت «شک اسلوبی» doute méthodique که «رنه دکارت»، فیلسوف فرانسوی ذکر کرده است، بیان دیگری از همین حقیقت است.

برای یک مارکسیست این حقیقت غیرقابل انکار است، ولی سئوالی پیش می آید:

یکی از احکام مهم مارکسیستی - اصل حزبیت یا جانبداری است Partialité. موافق این اصل، حقایق اجتماعی ماورا، طبقات وجود ندارد. جهان بینی ها و علوم اجتماعی و رشته های هنری دارای آمیزه ایدئولوژیک هستند و ایدئولوژی دارای خصلت طبقاتی. لذا مارکسیست در زمینه علوم اجتماعی و هنرها بیطرف نیست. طرفی دارد. روش او اثبات و دفاع از آن چیز است که بسود طبقه کارگر و خلق است. وی در پس شعارها، نظرات، احکام، افکار و تئوری ها محتوی طبقاتی را می جوید و موافق این محتوی جبهه می گیرد.

در همین زمینه، مارکسیسم مطلب دیگری را به پیش می کشد، و آن اصل احتراز از ابژکتیویسم Objektivism است. ابژکتیویسم نفی حزبیت و دعوی آنست که حقایق اجتماعی غیرطبقاتی است و نیک و بد را باید «بیطرفانه» و در همه جا دید و حسن و عیب را باید در همه چیز گفت. حقایق اجتماعی مافوق طبقات است.

تردیدی نیست که حزبیت و ابژکتیویسم زائیده پراتیک انقلابی است. محیط مبارزه اجتماعی با محیط پژوهش علمی تفاوت دارد. اگر در محیط مبارزه اجتماعی روشنی، قاطعیت و شور نباشد، مبارزه انجام نمی گیرد. نمی شود مردم را مثلاً تحت این شعار ملمع مجبزه کرد: «درست است که نظام سرمایه داری از جهت سرشت خود زشت است، ولی بهر جهت دارای محاسنی نیز هست، و درست است که نظام سوسیالیستی از جهت سرشت خود نیک و زیباست، ولی دارای معایبی هم هست، و بدنیت اگر ما برای تغییر آن نظام نخست با نظام دوم مبارزه کنیم!»

توده ها چنین شعارهائی را درک نمی کنند و اگر هم درک کنند، برای نبرد در راه آن شور نمی آیند و تجهیز نمی شوند. برای آنکه شعارها پرچم نبرد باشند، باید قاطع، حزبی، جانبدار، روشن و پرشور باشند.

ولی انتقال اسلوب مبارزات اجتماعی به محیط پژوهش و آفرینش علمی و معنوی و امر رهبری خطاست، چنانکه عکس آن نیز خطاست!

در محیط پژوهش و آفرینش علمی و هنری، در محیط اتخاذ تصمیم برای تعیین مشی جامعه، باید عالی ترین محیط، بر بررسی علمی واقعیت استوار باشد. باید واقعیت بدون کوچکترین پیش داوری و بر اساس اسلوب علمی مورد تحقیق قرار گیرد و نتایج حاصله بدون اندک مسخ و مداخله ای مورد توجه واقع شود.

این در آمیختن روش بیطرف و عینی در مرحله بررسی واقعیت و روش طرفدار طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی، تنها روش درست است. اگر روش جانبدار بصورت یک سلسله پیش داوری ها و پیش گرایش ها در مرحله بررسی واقعیت دخالت کند، بررسی مسخ می شود و نتایج حاصله نادرست بدست می آید. اگر برعکس، روش بیطرف و شکاک در مرحله مبارزه بکار رود، مبارزه لق می شود و به نتیجه نمی رسد.

این یکی از مسائل مهم و حساس در زندگی احزاب انقلابی و جوامع سوسیالیستی است.

(۲) این همان نکته محوری است، که امروز، نه تنها توسط آن افراد و سازمان‌های چپی که خود را فارغ از ایدئولوژی معرفی می‌کنند، (بعنوان نمونه، سازمان اکثریت و یا حزب دموکراتیک مردم ایران)، بلکه در میان افراد و سازمان‌هایی که خود را مارکسیست هم معرفی می‌کنند (نمونه‌ای مانند "راه کارگر"، از جمله در شماره ۱۵۱ و در ستیز و کینه ورزی نسبت به "راه توده"، و یا در "نامه مردم") در ارتباط با رویدادهای ایران شاهدش هستیم. بازترین نمود، عدم درک ارتباط دیالکتیکی استراتژی و تاکتیک و ضرورت اتخاذ عام‌ترین و توده‌ای‌ترین شعار، در مراحل گوناگون یک مبارزه اجتماعی را، ما امروز در بحث‌های مربوط به "ولایت فقیه" شاهدش هستیم. این افراد و سازمان‌ها، کار توضیحی، ضرورت حضور در میان مردم، قدرت مردم برای ایجاد تحولات، و حتی برکنندن یک نظام و جایگزین ساختن نظامی دیگر را بدست فراموشی سپرده‌اند.

## متحدان تاریخی

آن نیروهایی که برپایه منافع طبقاتی خود، در مرحله معینی از نبرد اجتماعی در یک سنگر قرار دارند، بطور طبیعی متحدان تاریخی یکدیگرند. حتی اگر بنا به علل ذهنی، وحدت عمل مشترک آنها ممکن نشود.

از فردای پیروزی انقلاب بنمن تا امروز، جنبش "چپ"، متحد تاریخی آن بخش از نیروهای میهن‌دوست است، که از آزادی‌ها، از مبارزه در راه استقلال ملی و از عدالت اجتماعی دفاع می‌کنند. طبیعی است، که هر یک از این آماج‌ها، از سوی نیروهای سیاسی-اجتماعی گوناگون، گرفتار محدوده‌های طبقاتی است، اما همه آنها تا مراحل نسبتاً طولانی در کنار هم قرار دارند.

همانگونه که در جنبه ارتجاع و سرمایه‌داری، متحدان داخلی و خارجی، در پیوندی مستقیم و یا غیر مستقیم، هم‌آهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، در جنبه ضد ارتجاع، جنبه مترقی و جنبه مردمی نیز، وضع همینگونه است.

براساس این برداشت علمی است، که حزب توده ایران اتحاد نیروها را در چارچوب دیدگاه‌ها و باورهای مذهبی و یا ملی احزاب و سازمان‌ها محدود نمی‌کند، بلکه آنها در دایره منافع و آماج‌های طبقاتی مورد نظر قرار می‌دهد. تردید نیست، که "چپ" ایران بطور عالم، و حزب توده ایران، بطور خاص، در تاریخ حیات خود، در شناخت این متحدان و در جریان تلاش برای این اتحاد‌ها دچار اشتباهات شده‌است، اما این اشتباهات از ناحیه دیگر نیروها برآید بیشتر بوده‌است. اشتباهاتی که تحت تاثیر تبلیغاتی جهانی امپریالیسم، ارتجاع حاکم و سرمایه‌داری غالب صورت گرفته‌است. اینکه امروز، برخی از نیروهای طیف "چپ"، تحت تاثیر رویدادهای تلخ و جانگناه گذشته، نمی‌توانند این سیاست و این تجربه حزب توده ایران را درک کنند، نه تنها تاسف‌آور، بلکه دردآور است. تاسف بار و دردآور است، زیرا تجربه‌ای تاریخی را، این نیروها می‌خواهند یکبار دیگر خود تجربه کنند!

بحث بر سر ضرورت اتحاد نیروهای ملی، مذهبی، چپ، مارکسیست و... از این دیدگاه برای ما مطرح بوده و هست. یعنی، هم ضرورت این اتحاد، هم تنوع این اتحاد، و درعین حال تفکیک دو مرحله از اتحاد‌های اجتماعی: مرحله‌ای که این نیروها، نه براساس قزاق و مصوبه، در کنار هم در راه اهداف معینی مبارزه می‌کنند، و مرحله عالی‌تری که این نیروها در جنبه و براساس مصوبه و قرار، در کنار یکدیگر قرار داشته و امر مبارزه را پیش می‌برند. جنبش چپ و حزب توده ایران، درعین حال که برای عالی‌ترین مرحله اتحاد و جنبه می‌کوشد، هرگز، به شکل و مرحله ابتدائی همکاری نیروها کم بها، نداده و نمی‌دهد. این درسی است که تاریخ و تازیانان حوادث ناشی از پیش‌دواری‌ها و ذهنیت‌های منفی دیگر نیروهای مبارز اجتماعی، به ما داده‌است؛ تاریخی که برگ برگ آن، از ابتدای جنبش کمونیستی و سوسیالیستی در ایران، با خون نوشته شده‌است!

مارکس و انگلس، تاریخ جامعه بشری را، تاریخ نبرد های طبقاتی-اجتماعی توصیف می‌کنند. در حالی که سرمایه‌داری از «رشد نیروهای مولده» برقراری «دیکتاتوری گلوبالیسم» را نتیجه می‌گیرد، (اعمال نبرد طبقاتی از بالا)، مارکسیسم از «رشد نیروهای مولده» ضرورت تغییر «روابط تولیدی»، یعنی پایان دادن به سیادت سرمایه را نتیجه می‌گیرد. این وجه تمایز "چپ" با "راست" است. این در حالی است، که ایدئولوگ‌های "چپ" و "راست"، هر دو نتیجه‌گیری‌های طبقاتی دارند و جامعه بشری را از دیدگاه خویش بررسی می‌کنند و راه حل ارائه می‌دهند. به همین جهت است، که "چپ" همانقدر نمی‌تواند طرفداری طبقاتی نداشته باشد، که "راست" نمی‌تواند.

زنده‌یاد احسان طبری در بخش یاد شده در بالا، از «روش طرفداری طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی» حمایت کرده و آنها «تنها روش درست» برای نیروی خواستار ترقی اجتماعی ارزیابی می‌کند. او بدین ترتیب پایبندی بلاتردید نیروی چپ را به تعیین سیاست روزمره (دمکراتیک) و دورنمایی (سوسیالیستی) را متکی بر دو اصل استوار می‌سازد: تحلیل علمی مرحله «خاص»، جانبداری طبقاتی در روند «عام» رشد جامعه بشری:

«این در آمیختن روش بیطرف و عینی در مرحله بررسی واقعیت و روش طرفدار و طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی، تنها روش درست است. اگر روش جانبدار بصورت یک سلسله پیش‌دواری‌ها و پیش‌گرایش‌ها در مرحله بررسی واقعیت دخالت کند، بررسی مسخ می‌شود و نتایج نادرست بدست می‌آید. اگر برعکس، روش بیطرف و شکاک در مرحله مبارزه بکار رود، مبارزه لقم می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد.»

تعیین وظایف روز، یعنی بررسی شرایط «خاص»، برای چپ، درعین حال که گریزناپذیر است، کافی نیست! شناخت دقیق و پروساموس حقیقت باید در خدمت خواست و منافع آن طبقات و اقشار اجتماعی باشد، که چپ آنها نمایندگی می‌کند!! چرا که چپ بدون جانبداری از منافع طبقاتی آنانی که در روند «عام»، رشد تاریخ جوامع بشری، خواستار پشت‌سر گذاشتن سرمایه‌داری هستند نمی‌تواند شرکت موثری در مبارزات اجتماعی داشته باشد. از این رو، نمی‌توان به بهانه آنکه برپایی سوسیالیسم وظایف «نسل‌های آینده» است، وظایف روز را بدون جانبداری از آینده سوسیالیستی تعیین کرد. «تعمیر سرمایه‌داری» و یا رفرف‌های ضرور برای بهبود شرایط روزانه زندگی زحمتکشان نمی‌تواند هم محتوای سیاست چپ در شرایط «خاص» باشد و هم پاسخ به روند «عام» تکامل جامعه.

بدون شناخت و تعیین سوسیالیسم، بعنوان هدف استراتژیک، مبارزات روزمره برای دسترسی به عاجل‌ترین خواست‌های دموکراتیک زحمتکشان و تعیین اهداف تاکتیکی ممکن نیست. (۲)

اینگونه است، که اگر "چپ" به نقش امپریالیسم، کوشش سرمایه‌داری مالی امپریالیستی برای برقراری حاکمیت مطلق خود در جهان و از طریق «تولیبیرالیسم اقتصادی»، نبردازد و در مقابل آن قرار نگیرد، نه تنها در شناخت روند جهانی و جنبش چپ در سطح جهان باز می‌ماند، بلکه در تعیین تاکتیک‌ها و سیاست‌های مرحله‌ای خویش درباره رویدادهای ایران نیز عاجز می‌ماند. تضاد جهانی - بیرونی - و تضاد داخلی - درونی - با این غفلت‌ها، فراموش می‌شود و بدین ترتیب نه تنها دشمن جهانی "چپ" در سایه قرار می‌گیرد، بلکه متحد طبقاتی آن در داخل کشور نیز به فراموشی سپرده می‌شود. این فاجعه‌ایست، که اکنون، رد پای آن در نشریات چپ غیر مذهبی، در خارج از کشور، به کرات، و بر سر هر پیچی دیده می‌شود. ضرورت تحمیل عقب‌نشینی و تحمیل انزوا به هارترین بخش سرمایه‌داری تجاری حاکم در ایران، بعنوان متحد طبیعی امپریالیسم جهانی و مجری "تولیبیرالیسم اقتصادی"، برخاسته از همین شناخت امپریالیسم (تضاد خارجی) و متحد داخلی آن (تضاد داخلی) است. پایه‌های تئوریک سیاست "تحریم انتخابات"، بی‌توجهی به ضرورت تمرکز همه نیروها و استفاده از هر نوع امکانی - هر اندازه اندک - برای به عقب راندن ارتجاعی‌ترین و هارترین بخش سرمایه‌داری حاکم در ایران را، باید در همین عرصه‌های جستجو کرد. جستجویی که درعین حال، هویت واقعی "چپ" را برجسته می‌کند و پرچم پیشتازی را در جنبش کنونی مردم ایران، به آن می‌سپارد.

(۱) نگاه کنید به نظرات بابک امیر خسروی، بنیانگذار حزب دموکراتیک مردم ایران، منتشره در نشریه "کار" و در جریان بحث‌های جاری پیرامون "هویت چپ".